

## سنجش ظرفیت رویکردهای فقهی در ساختار دولت اسلامی

احمد رهدار<sup>۱</sup>

سعید آوینی<sup>۲</sup>

### چکیده

دو رویکرد اصلی در فقه شیعه، رویکرد فقه سنتی و فقه حکومتی می‌باشد. تفاوت میان این دو رویکرد در استنباط فقهی سبب ایجاد ظرفیت‌های متفاوتی در دولت‌سازی اسلامی شده‌است. این مقاله با واکاوی ظرفیت‌های فقه شیعه مبتنی بر هر دو رویکرد به دنبال پاسخی تفصیلی به پرسش «ظرفیت رویکردهای فقهی در ساختار دولت اسلامی چه میزان است؟» می‌باشد. اهمیت این پژوهش از جهت ضرورت ساخت دولت اسلامی مبتنی بر مبانی دینی و رویکرد فقهی صورت می‌گیرد. روش پژوهش نگارش حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و منابع اطلاعات آن به صورت مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته و پردازش داده‌ها به شکل کیفی بوده‌است. نتایج حاصل از این پژوهش در فقه شیعه مبتنی بر رویکرد فقه سنتی و فقه حکومتی بیانگر این است که سه مسئله‌ی افتا، قضا و ولایت دارای ظرفیت‌های مختلفی در ساخت دولت اسلامی می‌باشند که در همین خصوص ظرفیت فقه فردی در افتا به مرجعیت فردی و در فقه حکومتی به حکم حکومتی ختم می‌شود و ظرفیت فقه فردی در قضاوت به وجود صفات خاص برای قاضی و در فقه حکومتی به سازوکار تشکیل نظام قضایی مبتنی بر عدالت در جهت اجرای تمام احکام الهی منتهی می‌شود. همچنین در مسئله‌ی ولایت، رویکرد کسانی که قائل به فقه فردی می‌باشند صرفاً به امور حسبه ختم شده‌است؛ اما رویکرد کسانی که قائل به فقه حکومتی می‌باشند منجر به سیاست‌گذاری و طراحی سازوکار لازم در جهت تشکیل دولت اسلامی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** فقه حکومتی، فقه سنتی، دولت اسلامی، افتا، قضا، ولایت.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

۲. دانش‌آموخته حوزه‌ی علمیه‌ی قم و پژوهشگر فقه سیاسی (نویسنده‌ی مسئول)

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵



## مقدمه

در فقه شیعه دورویکرد اصلی فقهی تحت عنوان رویکرد فقه فردی و فقه حکومتی وجود دارد که در رویکرد فقه فردی هر یک از افعال انسان دارای حکمی از جانب خداوند بوده که می‌بایست توسط فقیه به صورت تک‌بعدی استنباط شده‌است و در اختیار مکلفین قرار داده شود؛ در حالی که در رویکرد فقه حکومتی، روش استنباط فقیه می‌بایست فقاہت را به این ظرفیت برساند که اولاً همه‌ی ابعاد و زوایای اجتماعی مکلفین در جامعه را تحت پوشش قرار داده و ثانیاً بتواند در یک فرایند تدریجی و با ملاحظه‌ی ظرفیت‌ها و موانع، مکلفین جامعه را متناسب با مسائل مستحدثه‌ی زمان خود به سمت هدف غایی هدایت کند. حال در این پژوهش به واکاوی ظرفیت‌های فقه فردی و حکومتی در ارائه‌ی ساختار دولت اسلامی می‌پردازیم و اساساً به این سؤال پاسخ خواهیم داد که در فقه فردی و حکومتی چه ظرفیت‌هایی برای ساختار دولت اسلامی وجود دارد؟

پیشینه‌ی ساختار حکومت اسلامی را می‌توان در برخی تحقیقات پیگیری نمود:

۱. کتاب ساختار حکومت اسلامی؛ نویسنده: حیات‌الله یوسفی، انتشارات کانون اندیشه‌ی جوان؛
۲. کتاب درآمدی بر ساختار اداری حکومت اسلامی، نویسنده: عبدالعلی رضایی، انتشارات جامعه‌المصطفی (ص)؛
۳. مقاله‌ی ساختار حکومت نبوی، نویسنده: سید صمصام‌الدین قوامی، مجله‌ی حکومت اسلامی؛
۴. بخشی از کتاب نظریه‌ی سیاسی اسلام، نویسنده: علامه مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه‌ی امام خمینی (ره).

اما پیرامون ظرفیت‌سنجی فقه فردی و فقه حکومتی در ارائه‌ی ساختار حکومت اسلامی تحقیق مستقلی انجام پذیرفته‌است. در رویکرد فردی به فقه دولت، فقیه صرفاً متکفل بیان حکم بوده و اساساً کاری به موضوع و نظریه‌ی دولت ندارد و با توجه به نسبت وثیق حکم و موضوع و شناخت دورویکرد فقه فردی و حکومتی در



فرآیند استنباط حکم توسط فقیه، این پرسش ایجاد می‌شود که رویکرد فقه فردی تا چه حد می‌تواند مبتنی بر مبانی اسلامی پاسخگویی نیازهای درهم‌تنیده‌ی مکلفین عصر حاضر در جامعه‌ی اسلامی باشد؟ اما این در حالی است که در رویکرد حکومتی به فقه دولت، فقیه متکفل استنباط مسائل مستحدثه‌ی ناظر به اجرا است؛ زیرا از شئون ولی‌فقیه افتا، قضا و ولایت می‌باشد که مقام اجرا مربوط به شأن ولایت او است.

ثانیاً فقیه با تبیین نظریه‌ی دولت مبتنی بر شناخت دقیق و بلاواسطه‌ی مسائل مستحدثه‌ی مرتبط با حوزه‌ی دولت‌سازی و دولت‌داری اقدام به تعیین حکم می‌کند که فقه شیعه تنها با این رویکرد می‌تواند نیازهای پیچیده و درهم‌تنیده‌ی مکلفین جامعه‌ی اسلامی را تأمین کرده و ظرفیت پاسخگویی به مسائل مستحدثه‌ی مکلفین را در سطح کلان به‌صورت سیستمی و ساختارمند در قالب دولت اسلامی ارائه کند.

## چارچوب مفهومی

در اینجا مناسب است ابتدا به تعریف حکم و اقسام آن پرداخته سپس دو مفهوم فقه فردی و فقه حکومتی بیان گردد:

### ۱. حکم شرعی

مرحوم صاحب جواهر در تعریف حکم می‌فرماید: «أما الحكم فهو إنشاء إنفاذ من الحاكم لا منه تعالى لحكم شرعی أو وضعی أو موضوعهما فی شیء مخصوص»؛ حکم، ایجاد دستوری از طرف حاکم درباره‌ی یک حکم شرعی یا وضعی یا موضوع حکم شرعی و وضعی در موضوع خاصی است. (نجفی، ۱۲۶۶ق، ج ۴، ص ۱۰۰)

### ۲. انواع حکم

فقها در تقسیم‌بندی و اقسام حکم تعاریف گوناگونی را ذکر کرده‌اند که عمده‌ترین تقسیم‌بندی‌ها به شرح ذیل می‌باشد.

**۱.۲. حکم حکومتی:**

حکمی است که برای رفع خصومت و حلّ نزاع صادر می شود و حکم قضایی نیز نامیده می شود؛ همچنین حکم حاکم دستور به اجرای احکام شرعی و نیز الزام بر انجام یا ترک کاری به خاطر مصلحت از سوی حاکم اسلامی نیز می باشد و تمام دستوراتی را که حاکم اسلامی برای حلّ مشکلات جامعه و در راستای اداره جامعه صادر می کند، حکم حاکم یا حکم ولایتی می گویند. (نجفی، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۱۰۰)

**۲.۲. حکم تکلیفی:**

حکم تکلیفی در مقابل حکم وضعی، به حکمی گفته می شود که مستقیماً به فعل مکلف تعلق گرفته و به داعی بعث یا زجر مکلف جعل شده است و به پنج قسم معروف یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می شود. (مشکینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۰)

**۳.۲. حکم وضعی:**

این احکام بر خلاف احکام تکلیفی، به طور مستقیم به افعال مکلفین مربوط نمی شوند و وجه تسمیه آنها نیز به جهت این است که غالباً موضوع احکام تکلیفی واقع می شوند. (همان، ص ۱۲۱) در تعریف و سعه و ضیق و مصادیق حکم وضعی بین اصولیین اختلاف است. حکم وضعی را به احکام مجعول مانند: ملکیت و زوجیت و احکام منتزعه مانند: سببیت، شرطیت، علیت، مانعیت و احکام مربوط به صحت و فساد تقسیم کرده اند. (نجفی، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۱۰۰)

**۴.۲. حکم واقعی و حکم ظاهری:**

حکم واقعی حکمی است که بدون لحاظ علم و جهل مکلف نسبت به آن و صرفاً به لحاظ مصالح و مفاسد واقعی روی موضوعی خاصّ انشا شده است و در صورتی منجز می شود و مخالفت با آن باعث کیفر می گردد که مکلف نسبت به حکم و موضوع قطع و یا حداقل ظنّ معتبر داشته باشد؛ مانند: حرمت نوشیدن



شراب برای کسی که به شراب بودن آن و هم به حکم شراب علم و آگاهی دارد. در غیر این صورت، وظیفه عمل به حکم ظاهری خواهد بود که به تناسب مورد خاص وضع می‌شود؛ مانند: نوشیدن مایعی که حکم واقعی آن روشن نیست.

## ۵.۲. حکم اولی و ثانوی

احکام اولیه برای هر موضوعی از موضوعات فردی یا اجتماعی، سیاسی یا غیرسیاسی جعل و وضع شده‌اند. ذات موضوع براساس مصالح و مفاسدی که دارا است، بدون توجه به حالات استثنائی مکلف آن حکم را اقتضا می‌کند. این احکام ابدی، ثابت و تغییرناپذیرند، مگر آن‌که موضوع تغییر کند؛ مانند: وجوب نماز، روزه، حج، احکام حدود، دیات و... .

احکام ثانویه با توجه به شرایط خاص و استثنایی مکلف مانند: ضرر، حرج، اضطراب، اکراه، عجز، خوف، مرض و تقیّه در ارتباط با موضوعی خاص و یا به لحاظ تأثیری که آن موضوع به‌عنوان مقدمه می‌تواند در اطاعت از حکم دیگری داشته باشد که دارای اهمّیت بیشتری است، روی آن موضوع وضع شود هرچند متضادّ و متباین با حکم اولی آن موضوع بوده باشد. در تمام موارد فوق تا وقتی که عنوان ثانوی وجود دارد، حکم اولی منتفی است. (شهید اول، ۷۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۲)

## ۳. فقه فردی و حکومتی

فقه فردی به‌عنوان رویکردی است که مأموریت خود را صرفاً «استنباط و بیان احکام» دانسته و هیچ‌گونه ساختار و بستری را به‌عنوان ضمانت اجرای آن در نظر نمی‌گیرد. قائلین به این رویکرد فقه و فقیه را نهادی می‌دانند که رسالت آن صرفاً «تفسیر و تبیین معارف دینی» می‌باشد و اجرای قوانین شریعت و تحقق اهداف آن را از شئون فقیه نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

۱. پیرامون «مأموریت فقه / فقیه» دو نگاه مطرح است: یک. نگاهی که مأموریت فقه / فقیه را صرفاً «استنباط و بیان احکام» می‌انگارد و حوزه «اجرا و اقامه‌ی احکام» را خارج از قلمرو مأموریت فقه / فقیه می‌داند. دو. رویکرد دیگر آن، بر این باور است که مسئله‌ی «اجرا و اقامه‌ی احکام» نیز از مؤلفه‌ها و ارکان اصلی فقه است و فقیه در این رویکرد موظف است عملیات فقهی خود را از «فهم و استنباط احکام» تا مرحله‌ی «اقامه و اجرای احکام» امتداد دهد. بنیاد کلامی این دو نگاه نیز نهفته در اختلاف نظر بزرگان در مسئله‌ی «شئون امام / فقیه» است. (مشکانی، ۱۴۰۳، ص ۷)



فقه حکومتی، رویکردی در فقه است که در آن فقاہت از پایگاه حکومت و با محوریت حاکمیت اسلامی انجام می‌پذیرد. در این رویکرد، فقیه افراد را به‌عنوان شهروند حکومت اسلامی در نظر گرفته و در سامانه‌ی حکومت به استنباط احکام می‌پردازد. در واقع در این رویکرد، عنوان حکومت اسلامی موضوعیت داشته و فقیه خود را به‌عنوان طراح نرم‌افزار اداری جامعه و حکومت تلقی نموده و به استنباط احکام در مقیاس اداری جامعه و حکومت می‌پردازد.

فقه حکومتی توصیف و ترسیم از دانش فقه در ساحت حکمرانی و مملکت‌داری است؛ بدین‌صورت که فقه حکومتی به‌عنوان یک رویکرد فقهی علاوه بر استنباط احکام فرعی اسلامی از تراث فقهی و متون دینی به‌طور خاص براساس ادله‌ی تفصیلی در بستر یک نرم‌افزار حکمرانی مبتنی بر قدرت حاکم در پی حل مسائل عملی و اجرایی جامعه‌ی اسلامی بوده و با توجه به مؤلفه‌ی زمان و مکان پاسخگویی مسائل مستحدثه‌ی مکلفین می‌باشد.

در واقع رویکرد حکومتی داشتن نسبت به فقه همچون ظرفی است که مظروف آن فقه می‌باشد که نسبت به مسائل مبتلابه اجتماعی مکلفین در جامعه‌ی اسلامی و متناسب با مسائل مستحدثه‌ی روز اقدام به ارائه‌ی احکام شرعی می‌کند. تعریف از فقه حکومتی زمانی کامل و جامع می‌باشد که احکام بیان‌شده ناظر بر ساحت اجرا بوده و تکلیف مکلفین در جامعه‌ی اسلامی را در مواجهه با مسائل مستحدثه به‌طور دقیق بیان کرده باشد.

در این خصوص، فقیه باید دو استنباط داشته باشد: استنباط فقیه نسبت به موضوع با رویکرد اجتماعی و حکومتی در جهت استخراج حکم شرعی و استنباط فقیه نسبت به اجرایی بودن حکم شرعی در مواقع تراحم بین دو حکم فقهی؛ بدین صورت که در مواقع تراحم بین وجوب یا حرمت و مصلحت یا مفسده تکلیف مکلف چیست و باید به کدام‌یک عمل کرد؟ این در حالی است که اساساً کار فقیه در رویکرد حکومتی به فقه، طراحی یک چارچوب و ابزار دقیق جهت استنباط مقام اجراء توسط مکلفین می‌باشد. (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۲۸)



## انواع ظرفیت‌های فقهی در ساخت دولت اسلامی

نسبت به فقه دو رویکرد فردی و حکومتی وجود دارد. (مشکانی، ۱۳۹۸، ص ۲۸)

فقه فردی نسبت به استخراج و استنباط احکام و مسائل مبتلابه مکلفین از منابع دینی به صورت فردی و خرد اقدام می‌کند؛ اما در رویکرد فقه حکومتی مسائل مکلفین جامعه‌ی اسلامی به صورت کلی و در ساحت اجتماع استنباط می‌شود. بر همین اساس، تفاوت فقه فردی و فقه حکومتی در نوع رویکردی است که نسبت به مسائل مکلفین در ساحت فردی و اجتماعی اتخاذ می‌شود. (مهم‌ترین وجه امتیاز «رویکرد فردی به فقه» و «رویکرد حکومتی به فقه»، تأکید و توجه رویکرد حکومتی به مسئله‌ی «اجرا و اقامه‌ی احکام» است. در این رویکرد، «مقوله‌ی فهم و استنباط احکام» با «مقوله‌ی اجرا و اقامه‌ی احکام» درهم‌تنیده و ملازم با یکدیگر است و جداانگاری این هردو، ناشی از غفلت از عنصر بنیادین فقاهت است). (مشکانی، ۱۴۰۳، ص ۷)

فقه حکومتی در حوزه‌ی ساختار دولت اسلامی ورود کرده و اقدام به طراحی ساختار در این حوزه می‌کند. (ساختار حکومت اسلامی بخشی از فقه دولت‌سازی اسلامی است که به تبیین و طراحی ساختار و تشکیلات حکومت اسلامی می‌پردازد. به بیان دیگر فقه تشکیلات (ساختار) در کنار فقه تقنین و فقه کارگزار، تشکیل‌دهنده‌ی اجزای سه‌گانه‌ی فقه دولت‌سازی اسلامی هستند. فقه تشکیلات به بررسی و تبیین شکل حکومت اسلامی پرداخته و اجزای ظاهری و شکلی آن را مورد استنباط قرار می‌دهد). (مشکانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶)

همچنین امام خمینی (ره) به‌عنوان فقیه فقه حکومتی در این باره می‌فرماید: «ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده‌است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام [که] خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه‌ی احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. این که عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد». (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ [الف]: ص ۲۰)



## ۱. جایگاه افتاء در رویکرد فردی و حکومتی به فقه

فتوا در اصطلاح فقها به معنای بیان حکم شرعی و استخراج احکام‌الله از ادله‌ی شرعی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) با استفاده از روشهای استنباط فقهی میباشد. امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: (افتاء، عبارت است از اظهار رأی مجتهد که می‌تواند عملش را طبق آن انجام دهد و از مناصبی نیست که نیازمند اذن و نصب امام باشد). (امام خمینی (ره)، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۹۱)

افتاء، دارای دو جهت و دو حیثیت است: یکی، حیثیت ابراز رأی و اظهارنظر در فنّ مورد تخصّص که امری شخصی است و اختصاص به فقیه ندارد؛ هر فردی می‌تواند در فتّی که تخصّص دارد، اظهارنظر کند. افتا از این جهت، برای شخص مفتی معتبر است و نیازی به نصب و اجازه از معصوم (ع) ندارد؛ لذا کسی که در مسائل دینی به این مرتبه برسد، مجتهد است و تقلید بر او حرام می‌شود.

دوم، حیثیت اعتبار و نفوذ فتوا برای دیگران. افتا از این حیث، امری اجتماعی و دخالت در امور فردی و اجتماعی دیگران است. مفتی از این حیث، عنوان «مرجع تقلید»، و کسانی که از او تبعیت می‌کنند، عنوان «مقلّد» دارند. معتبر بودن فتوای فقیه برای مقلّد، متوقّف بر نصب فقیه به‌عنوان مرجع تقلید است. با توجّه به این بیان، می‌توان گفت: فقهایی که افتا را منصب ندانسته‌اند، حیثیت نفسی و اظهارنظر بودن آن را مورد توجّه قرار داده‌اند؛ ولی فقهایی که آن را منصب دانسته‌اند، به حیثیت اجتماعی و نفوذ افتای فقیه برای دیگران که مستلزم تصرّف در امور فردی و اجتماعی آن است، توجّه کرده‌اند که ماهیت ولایی دارد.

افتاء، در رویکرد فقه حکومتی به حکم تعبیر می‌شود، به طوری که فقیه نظام مسائل و موضوعات مرتبط با اّمت اسلامی را استنباط کرده و متناسب با آن حکم صادر میکند و حکم او فصل‌الخطاب میباشد. حکم حکومتی به پشتوانه‌ی مشروعیت اصل حکومت و ولایت و جایگاه ارزشی آن، همه‌ی احکام اولی و ثانوی و یا واقعی و ظاهری را دربرمی‌گیرد؛ یعنی مجموعه احکامی که برای حفظ کیان اسلام و نظام سیاسی - اجتماعی مسلمانان مفید و تأثیرگذار است، می‌تواند به‌عنوان اولی یا ثانوی اش با تشخیص ولیّ فقیه در قالب احکام حکومتی جعل و صادر شود و اجرایش بر همگان



واجب گردد و در نهایت میتوان گفت حکم حکومتی، تکمیل‌کننده‌ی فتوا است و در مواردی که مصلحت عمومی ایجاب می‌کند، می‌تواند بر فتوا تقدّم داشته باشد.

### ۱.۱. ظرفیت افتاء در فقه فردی

در فقه فردی فقیه ابتدا موضوعات را در قالب عناوین کلی صورت‌بندی می‌کند؛ سپس به استنباط حکم تک‌تک آن‌ها از منابع شرع می‌پردازد؛ اگر یک موضوع در لسان خطابات شرعی آمده بود و یا تحت اطلاقات عناوین موجود در فقه جای گرفته بود، همان حکم را پیدا می‌کند و اگر تحت هیچ‌یک از عناوین موجود قرار نگرفته بود، لازم است توسط «ادله‌ی فقه‌ای - اصول عملیه» درباره‌ی آن‌ها تعیین تکلیف شود؛ البته فحص از جمیع ادله لازم است و جمع بین ادله، قواعد و ضوابط دقیقی دارد.

دامنه‌ی موضوع‌شناسی در رویکرد فقه فردی صرفاً درصدد استنباط و بیان «احکام مکلفین» می‌باشد و به دیگر زوایای روابط انسانی نمی‌پردازد. مکلف در رویکرد فقه فردی «فرد» می‌باشد نه «جامعه» و فقه فردی، رفتار همه‌ی جامعه را در حدّ تعذیر و تجویز نسبت به تکالیف فردی بررسی می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین روش استنباط در رویکرد فقه فردی به گونه‌ای است که در مواجهه با موضوعات پیچیده یا تمام آن به‌مثابه یک موضوع در نظر گرفته شده و سپس احکام آن بیان می‌شود و یا آن را به موضوعات مختلف تجزیه کرده و حکم هر یک را جداگانه به‌دست آورده و سپس به یک کلّ واحد نسبت داده می‌شود.

### ۱.۲. ظرفیت افتاء در فقه حکومتی

در رویکرد فقه حکومتی ظرفیت افتاء بسیار متفاوت با رویکرد فقه فردی است؛ به طوری که در این رویکرد برای استخراج فتوا، موضوع، نظریه و حکم توسط خود

۱. فقه فردی در مواجهه با موضوعات نظام‌مند به دوگونه عمل می‌کند: یا کلّ آن را به‌مثابه یک هویت حقوقی ملاحظه می‌کند، یا به افراد و آحادی که در آن حضور دارند، می‌نگرد و به تعیین وظیفه‌ی آن‌ها می‌پردازد. در حالت اول کلّ مجموعه را یک «شخصیت حقوقی» به‌حساب می‌آورد و از آثار و احکام آن سخن می‌گوید؛ در حالت دوم، فقه فردی با تمرکز بر افراد حاضر در مجموعه، حداکثر به «حیثیت اجتماعی افراد» توجه می‌کند (میریاقری، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷)



فقیه استنباط شده است و سپس حکم صادر می‌شود.

آنچه از ادله‌ی اثبات ولایت فقیه همانند توقیع شریف امام عصر (عج)، «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»،<sup>۱</sup> استفاده می‌شود، (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۳) این است که یکی از شئون ولی فقیه صدور حکم (حکم در مقابل فتوا) می‌باشد.

مقتضای تفویض امر دین به پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) و پس از آن به فقها آن است که حاکم اسلامی بتواند برای اداره‌ی امت، قوانین و مقررات لازم را براساس مصلحت وضع نماید.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ - إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٌ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوَسَ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ - مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ مُسَدِّدًا مُؤَفِّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوَسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِأَدَابِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>. (علامه مجلسی، ۱۰۷۰ق، ج ۱۷، ص ۴) در این روایت گرچه، نبی اکرم (ص) و در برخی از روایات، ائمه‌ی معصومین (ع) مطرح شده‌اند ولی ملاک، رهبری و ریاست عامه بر مردم است. هرکس را خداوند ولی امر قرار دهد قهراً برای اداره‌ی امت باید به او اختیارات وسیعی بدهد و امر دین و امت به او واگذار شود؛ زیرا با نداشتن آن نمی‌توان جامعه را اداره کرد و این لازمه‌ی هر حکومتی است.

## ۲. ظرفیت قضاء در رویکرد فردی و حکومتی به فقه

اختلافات و نزاع‌هایی که در بین عموم مردم در دولت‌های مختلف وجود داشت همواره حکما و خلفا را بر آن می‌داشت که به جهت جلوگیری از این‌گونه موضوعات و کشیده شدن این هرج و مرجها به حکومت و از بین بردن نظم امور سیاسی دولت خود،

۱. در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آن‌ها حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنان هستیم.

۲. خداوند پیامبرش را تربیت کرد، سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا تدبیر و سیاست بندگان را برعهده گیرد.



اقدام به تفکیک امور قضایی از امور سیاسی کرده و امور قضایی را به‌خاطر این‌که از شئون خاصّ امام (ع) بوده و سابقاً در طول تاریخ همواره فقها متکفل آن بوده‌اند، به آن‌ها می‌سپردند. استقلال قضایی جزئی فقها در دوران حکومت‌هایی همچون خلفای اموی، سلاطین صفوی و قاجاریه بیانگر این رویه‌ی سیاسی می‌باشد. منصب قضاوت در طول تاریخ توسط فقها تنها به دلیل وظیفه‌ی شرعی بوده‌است نه انگیزه و هدف سیاسی و حکومتی.

## ۲.۱. ظرفیت فقه فردی در باب قضاء

فقه فردی در باب قضا اقدام به معرفی ساختار در حوزه‌ی قضا می‌کند به طوری که ضرورت دستگاه قضا در دولت اسلامی، تعریف قاضی، اقسام قاضی (قاضی منصوب، تحکیم و امر به معروف (قاضی عمومی)، فقاقت قاضی، فقاقت نسبی و تجزی در اجتهاد، نصب قاضی، ویژگی‌ها و صفات قاضی، تربیت شرایط قضاوت قاضی، مواردی که بر قاضی مکروه می‌باشد، حقوق قاضی و همچنین رابطه‌ی قاضی با فقها را به‌طور تفصیل بیان می‌کند.

قضاوت از جمله شئون خاصّ امام (ع) می‌باشد؛ لذا هیچ‌کس بدون اذن امام نمی‌تواند به قضاوت پردازد. شیخ انصاری در این‌باره می‌نویسد: «دومین منصب از مناصب فقیهان در دوران غیبت، منصب صدور حکم و قضاوت است. ایشان بیان می‌کند که وجود چنین منصبی برای فقیهان بدون تردید بوده و اجماعی است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۴۵)

## ۲.۲. ظرفیت قضاء در فقه حکومتی

ظرفیت قضا در فقه حکومتی صرفاً معطوف به بیان ساختار قضا و یا شرایط و ویژگی‌های قاضی نیست؛ بلکه اصل موضوع قضا در فقه حکومتی ناظر بر سلطه‌ی اجرای حدود و دیات می‌باشد؛ یعنی کیفرنمودن متخلفین و مجرمین پس از آن‌که حکم نسبت به اعمال آن‌ها صادر شده‌است و این یعنی تسلط پیدا کردن بر اموال و نفوس دیگران و ثبوت چنین حقّ ولایتی تنها برای امام معصوم (ع) می‌باشد و واگذاری آن به دیگر افراد بدون اذن امام معصوم (ع) مورد تردید بوده و اصل بر



عدم است، و اگرچه واگذاری و انتقال آن با اذن امام معصوم (ع) به دیگران ممکن می‌باشد؛ زیرا در زمان غیبت امام معصوم (ع) به جهت حفظ نظام کشور و امنیت جامعه حق اجرای حدود برای فقیه جامع‌الشرایط از طریق قدر متیقن ثابت است. مرحوم شیخ مفید در این خصوص می‌فرمایند: «اقامه‌ی حدود مربوط به سلطان اسلام است که از طرف خدا نصب شده باشد و اینان ائمه‌ی هدی از آل محمد (ع) می‌باشند؛ و نیز هرکس از امرا و قضات را که ایشان نصب کرده باشند و رسیدگی به این مطلب را در صورت امکان به فقهای شیعه تفویض نموده‌اند». (حرعاملی، ۱۰۸۲ق، ج ۱۸، ص ۳۸۲)

همچنین در جای دیگر نسبت به اجرای احکام شرعی بیان میشود که سه موضوع قضاوت، اجرای حدود و اقامه‌ی نماز جمعه از لحاظ اهمیت سیاسی، اجتماعی، حقوقی تنها باید از طریق حکومت اسلامی، حکومت امام به اشخاص واگذار شود، نه آن‌که هرکس خودسرانه قوه‌ی قضائیه و یا قوه‌ی اجرائیه را به دست گیرد و یا نماز جمعه را که از عبادت‌های سیاسی، اجتماعی است خودسرانه برپا کند. مسئله‌ی ولایت فقیه این مشکل را در زمان غیبت حل می‌کند؛ زیرا ثبوت این مرتبه از ولایت حداقل از طریق حسبه بدون اشکال است. (موسوی خلیلی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۲)

### ۳. ظرفیت ولایت در رویکرد فردی و حکومتی

فقاہت در رویکرد فقه فردی با عرصه‌ی ولایت عامه ارتباط چندانی نداشته و صرفاً با نگاه حداقلی با آن برخورد کرده‌است و با تطبیق افتا برای قوه‌ی مقننه و قضا برای قوه‌ی قضائیه و ولایت برای قوه‌ی مجریه خود را مبراً دانسته‌است و به تعبیر دیگر حوزه‌ی ولایت را به کارگزاران ارجاع داده‌است؛ زیرا فقهایی که نگاه حداقلی نسبت به ولایت در فقه دارند، حکومت را مجری احکام و امثال امر ولایت احکام می‌دانند؛ یعنی مکلف خود وظیفه دارد نسبت به اجرای احکام در جامعه تلاش کند و فقیه صرفاً وظیفه‌اش استنباط احکام مکلفین در جامعه‌ی اسلامی می‌باشد.



### ۱.۳. ظرفیت حکومت در فقه فردی

اموری ضروری و اجتماعی که مطلوب بودن آن‌ها از دیدگاه شرع قطعی است و با انجام دادن يك یا چند نفر، از ذمه دیگران ساقط می‌شود، امور حکومتی هستند؛ همانند: جهاد برای اسلام، دفاع از حریم اسلام، امر به معروف، نهی از منکر، اجرای حدود، فتوا، قضا، شهادت، استشهاد (شاهدگرفتن)، نگهداری گم‌شده - اعم از انسان و غیره -، نگهداری اموال قاصرین (یتیم، مجنون، سفیه)، نگهداری از اموال غایبین، نجات افراد از هلاکت، کفن و دفن مردگان، کمک به مستمندان، وصول و صرف بیت‌المال در موارد مقرر و امثال آن و بالأخره کلیه اموری که دارای رجحان الزامی و یا غیرالزامی شرعی و یا عقلی باشد که با انجام دادن يك یا چند نفر خواسته‌ی اجتماعی محقق می‌گردد.

### ۲.۳. ظرفیت ولایت عامه در فقه فردی

ولایت رهبری، ولایت در موضوعات قضایی، ولایت در موضوعات غیرقضایی شامل موارد ولایت‌های عام است و شامل تمام افراد ملت حتی فقه‌های دیگر نیز می‌باشد؛ یعنی حکم قاضی درباره همه‌ی افراد حجّت است و فقیه دیگر نمی‌تواند مخالفت کند، حکم ولایی و حکم او در موضوعات غیرقضایی نظیر حکم به هلال و امثال آن نیز از این قرار هستند.

### ۳.۳. ظرفیت ولایت شورایی در فقه فردی

ولایت شورای مراجع یعنی این که جهان اسلام یا حداقل جهان تشیع توسط همه‌ی فقیهان جامع‌الشرایطی که با اقبال مردمی مرجع فقهی و سیاسی شده‌اند، به شکل شورایی اداره می‌شوند؛ چراکه فقها از سوی شارع به ولایت نصب شده‌اند و رضایت مردمی نیز دارند. بنابراین هیچ‌یک از مراجع حق ندارند مراجع دیگر را از حق شرعی ولایت محروم کنند و بر همین اساس رهبری دین که رسالتی الهی است برعهده‌ی شورای شایسته از شریعت‌مداران اسلامی و بر مبنای «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) است و نظر اکثریت آن‌ها مورد پذیرش مردم خواهد بود.



### ۳.۴. قلمرو حکم حاکم در فقه حکومتی

اصولی‌ها و فقها که ولایت بر فتوا را حقّ فقیه و افتاء را واجب کفایی می‌دانند، در قلمرو حکم حاکم دارای دو دیدگاه متفاوت هستند که مبتنی بر بحث حدود و اختیارات حاکم اسلامی است. برخی از آنان حکم حاکم را به مواردی خاصّ همچون: ولایت بر اموال مجهول‌المالک و امور حسّیه و نظایر آن محدود دانسته‌اند و برخی دایره‌ی حکم حاکم و اختیارات او را گسترده‌اند و بر این باورند که در هر موردی که پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) ولایت و حقّ حکم داشتند، ولیّ فقیه و حاکم اسلامی نیز ولایت دارد و حکمش نافذ است. براساس دیدگاه اوّل ولیّ فقیه حق دارد در کارهایی از قبیل: مال بی‌صاحب و نظایر آن که در فقه از آن تعبیر به امور حسّیه شده، دخالت کند. در این‌گونه موارد فقیه بر دیگران مقدّم است و با نبود فقیه، مؤمنان عادل و در مرحله‌ی بعد یعنی اگر مؤمن عادل نبود که کارها را سامان دهد، فاسقان مسلمّ می‌توانند عهده‌دار امور شوند؛ امّا براساس دیدگاه دوم، حاکم اسلامی همه‌ی کارهایی را که زمامدار تامّ‌الاختیار انجام می‌دهد، می‌تواند انجام دهد؛ همانند: فرمان جنگ و صلح، حکم به اجرای حدود، اخذ مالیات، بسیج اجباری نیروها و...

مرحوم محقّق کرکی در «رساله‌ی صلوة الجمعة» می‌نویسد:

«اتفق اصحابنا رضوان الله عليهم على أنّ الفقيه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد فى الاحكام الشرعیة نائب عن قبل ائمه الهدى صلوات الله و سلامه عليهم فى حال الغيبة فى جميع ما للنيابة فيه مدخل - و ربّما استثنى الاصحاب القتل و الحدود مطلقاً - فيجب التّحاكم اليه و الانقياد الى حكمه و له ان يبيع مال الممتنع من اداء الحقّ ان احتاج اليه و يلى اموال الغياب و الاطفال و السفهاء و المفلسين و يتصرف على المحجور عليهم الى آخر ما يثبت للحاكم المنصوب من قبل الامام عليه السلام»؛ (محقّق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا که از آن به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود نایب از ائمه‌ی معصومین (ع) در همه‌ی



اموری است که نیابت در آن دخیل است. (برخی از اصحاب حدود و قتل را استثنا کرده‌اند) از این روی حاکم قرار دادن او و پیروی از حکمش واجب است. او در صورت نیاز می‌تواند مال کسی را که از ادای حق امتناع می‌کند، بفروشد و بر اموال غایبان، اطفال، سفیهان و مفلسان ولایت دارد. همچنین در امور محجورین می‌تواند دخالت کند و بالاخره او دارای همه‌ی اختیاراتی است که برای حاکم منصوب از جانب امام (ع) ثابت شده‌است.

### ۳.۵. جایگاه مصلحت در رویکرد حکومتی به فقه

برخورداری فقه حکومتی از عناصر پوینده و استفاده از مصلحت در اجرای احکام اسلامی مهم‌ترین وجه ممیزه‌ی این نظام با سایر نظامات هم‌عرض می‌باشد. به‌طور مثال؛ وقتی ولی‌فقیه در عرصه‌ی حکمرانی به تولید نهادی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌پردازد، سبب می‌شود که علاوه بر کارآمدی این نهاد در بازتولید حلّ مبانی حکمرانی در اجرائیات قانون و مقتضیات زمان، پاسخگویی به نیازهای برخاسته از جامعه نیز باشد و کارایی نظام اسلامی را نیز به ظهور برساند. ولایت‌فقیه با توجه به ضوابطی که در فصول پیشین مورد بررسی قرار گرفت دو عنصر اسلام‌شناسی و کفایت سیاسی را به همراه دارد و این امر سبب تولید نهادها و سازمان‌های پاسخگو به نیازهای بشری بر طبق مصلحت زمانی البته با تطبیق بر اهداف عالی شریعت اسلامی می‌شود.

برخورداری از ولایت‌مطلقه‌ی فقیه در عرصه‌ی حکومت اسلامی یک ممیزه‌ی دقیق برای صحت تصرّفات شرعی در این بازتولید نهادها است که مشروعیت آن‌ها را نیز تأمین می‌کند و در نتیجه با برخورداری از کارآمدی توانسته‌است از بعد فقهی شریعت آن را تأمین کرده و از جهت کارایی مشروعیت جامعه‌شناسی آن را تأیید نماید؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت تولید ساختار نظام اجتماعی در هر عصری اتفاق می‌افتد؛ زیرا که این نهادها طبق نیازهای بشری و انسانی ایجاد می‌شوند.

عدم برخورداری از راهنمای دینی در نظامات غیراسلامی سبب می‌شود که این سازمان‌ها در خطر ابتلای به انحراف قرار گیرند و وجود ولایت در عرصه‌ی فقه



حکمرانی اسلامی سبب می‌شود علاوه بر این که از این آسیب در امان باشیم، به سوی اهداف عالی شریعت نیز حرکت نموده و در مسیر رشد و تعالی قرار بگیریم. از سوی دیگر، کفایت سیاسی که در ولایت تعریف شده است تناظر این نهادها با واقعیت را در یک قالب حقیقی مورد توافق قرار می‌دهد و در نتیجه این نهادها علاوه بر این که از آسیب در امان هستند، توانسته‌اند کارآمدی خود را علاوه بر مشروعیت به اثبات برسانند.

### ۶.۳. سیاست‌گذاری در رویکرد حکومتی به فقه

فقه حکومتی باید در جهت سیاست‌گذاری جامعه تأثیرگذار باشد. یکی از مظاهر ولایت، حکومت است. از روایت «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ كِه يَكِي هِم وِلَايَتِ اسْتِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ» (کافی، ۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۸) و روایات هم مضمون با این روایت استفاده می‌شود که ولایت به معنای سرپرستی جامعه و حکومت، يك بحث زنده‌ای در روایت اهل بیت (ع) بوده و طرح اساسی آن نیز توسط امام صادق (ع) (نصّ امام صادق (ع)) رخ داده است. ظاهراً این نصّ توسط حضرت بقیه‌الله (عج) در تویق معروف «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا» (حر عاملی، ۱۰۸۲ق، ج ۲۷، ص ۴۰) تثبیت شده است. این روایت اگرچه به باور برخی تنها محدود در دایره‌ی افتاء بوده و از نظر گروهی دیگر تنها محدود در دایره‌ی قضاء است لکن به نظر می‌رسد اطلاق «فَأَرْجِعُوا فِيهَا» شامل هر سه عنوان افتاء، قضاء و اداره‌ی جامعه توسط فقیه می‌شود، و از آنجا که مسئله‌ی اداره‌ی جامعه جزو ضروریات است پس یکی از شئون فقیه، و فقه حکومت، سیاست‌گذاری در جهت اداره شئون جامعه اسلامی است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش بود که ظرفیت‌های فقه فردی و حکومتی در ساختار دولت اسلامی کدام‌اند؟ در پاسخ به این سوال، ظرفیت‌های فقه فردی و حکومتی و سنجش و مقایسه‌ی این ظرفیت‌ها در خلال این مقاله بیان شد. ابتدا به



مفاهیم بنیادی در قالب فقه فردی، فقه حکومتی، فقه سیاسی و فقه مضاف پرداخته شد و نظرات مختلف پیرامون دولت سازی اسلامی و لوازم هریک بیان شد. در ادامه به سه ساختار کلان دولت سازی (قانون گذاری، قضاوت و اجر) پرداخته و ظرفیت های این دو رویکرد فقهی مورد بررسی قرار داده شد.

در رویکرد فردی به فقه و ظرفیت افتا در ساختار دولت می توان بیان کرد که فقها در این رویکرد کارآمدی افتا را به صورت شورا محور در نظر می گیرند؛ اما از آنجایی که شأن افتا را از شأن ولایت تفکیک می کنند و اجرا را مقام شأن فقیه نمی دانند، تنها به صدور فتوا اکتفا می کنند، به طوری که نهاد شورای نگهبان برخاسته از همین رویکرد حدّ اقلی فقه در خصوص شأن افتا می باشد. در این رویکرد موضوع شناسی، مسئله یابی و قانون گذاری به نهادی که متخصصین و کارشناسان آن با نظر جمهور مشخص می شود، ارجاع داده شده است و فقها تنها در قالب نهادی با نام شورای نگهبان در انتهای کار به عنوان یک فیلتر، دینی یا غیردینی بودن آراء صادره توسط کارشناسان در مورد مسائل مکلفین را قبول یا تأیید می کنند.

ظرفیت فقه فردی در باب قضا در ساختار دولت اسلامی شامل: ضرورت دستگاه قضا در دولت اسلامی، وجود شرایط و صفات قاضی، قاضی منصوب، تحکیم و امر به معروف (قاضی عمومی)، فقهات قاضی و فقهات نسبی و تجزی در اجتهاد است. فقهات با نگاه فقه فردی با این عرصه کار چندانی نداشته و با نگاه حدّ اقلی با آن برخورد کرده و صرفاً با تطبیق افتا برای قوهی مقننه و قضا برای قوهی قضائیه و ولایت با قوهی مجریه خود را مبرّا کرده و به تعبیر دیگر حوزهی ولایت را به کارگزاران ارجاع داده است؛ زیرا فقهای که نگاه حدّ اقلی دارند، حکومت را مجری احکام و امر ولایت را امثال احکام می دانند؛ یعنی مکلف خود وظیفه دارد که نسبت به اجرای احکام در جامعه تلاش کند و فقیه تنها وظیفه اش استنباط احکام مکلفین جامعه می باشد.

ظرفیت های فقه حکومتی در جریان ساختار سازی دولت اسلامی عبارت از بهره گیری از حکم در مقام قانون گذاری است. آنچه از ادله اثبات ولایت فقیه استفاده می شود، این است که یکی از شئون ولی فقیه اصدار حکم (حکم در مقابل فتوا)



است. در توقیع امام عصر (عج) مردم در مسائل اختلافی‌شان به علمای دین ارجاع داده‌شده‌اند. فقها با استفاده از این روایت و نظیر آن (که بحث اختلاف در مصادیق خارجی است) حکم را تعریف کرده‌اند.

فقاہت نسبی در قاضی منصوب کافی نیست؛ بلکه باید فقیه مطلق (مجتهد مطلق) باشد تا آن‌که حکم او همچون فتوایش نافذ و رسمی باشد. نکته‌ی قابل توجه این است که تنها قدرت بر استنباط کافی نیست؛ بلکه علاوه بر وجود نیروی مزبور باید به مرحله‌ی فعلیت و عینیت اجتهاد نیز رسیده باشد و حداقل قسمت معظم فقه را بررسی نموده تا فقیه در دین و عالم به احکام اسلام بر او صدق کند.

سلطه‌ی بر اجرای حدود و تعزیرات: ثبوت این سلطه برای فقها و فقیه جامع‌الشرايط در زمان غیبت امام معصوم (ع) به دلیل نیاز به اجرای حدود و به‌خاطر حفظ نظام کشور و امنیت جامعه، ثابت است.

یکی از ظرفیت‌های ولایت در عرصه‌ی فقه حکومتی ایجاد ساختارهای متناظر با نیازهای جامعه‌ی اسلامی براساس اهداف شریعت است. همان‌گونه که سازمان‌ها و نهادها براساس نیازهای اولیه‌ی بشری شکل می‌گیرند، در جامعه‌ی اسلامی نیز این نیازها منجر به تولید نظام‌های مرتبط با خود می‌شوند؛ البته شکل‌گیری نظام‌های ساختار طبق نیاز بشری همیشه در معرض دو آسیب جدی بوده‌است. آسیب اول، دست‌خوردگی بشری و نیازسازی ابتدایی و ایجاد توأمان بردگی انسانی در ابعاد مختلف بشری است.

آسیب دوم، خطر انحراف ساختارها از اهداف اسلامی است که می‌تواند کج‌روی‌های متفاوتی را در جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاورد. در طول تاریخ وجود هادیان امت و پیامبران الهی سبب جلوگیری از این کج‌روی‌ها به‌صورت ساختاری شده‌اند. امروزه نیز با وجود ولایت‌فقیه در عرصه‌ی حکمرانی اسلامی از این ظرفیت می‌توان در عرصه‌ی تولید نهادهای متناظر به نیاز استفاده نمود.

سیاست‌گذاری: فقه حکومتی در جهت سیاست‌گذاری جامعه باید تأثیرگذار باشد. یکی از مظاهر ولایت، حکومت است که توان لازم برای آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در فقه را دارد.



## منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغة
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۷۰ق)، اکمال الدین و إتمام النعمة، (محمدباقر کمرهای: مترجم)، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی (۱۲۸۱)، کتاب المکاسب، تهران: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. حُرّ عاملی (شیخ حر عاملی)، محمد بن حسن (۱۰۸۲ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، (عبدالرحیم ربانی شیرازی: محقق)، قم: انتشارات مکتبه آیة الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۹۸)، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا (ص)، قم: دلیل ما.
۱۱. عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد بن مکی (۷۸۶ق)، القواعد والفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة، (عبدالهادی سید محسن حکیم: محقق)، قم: انتشارات مفید.
۱۲. کلینی (شیخ کلینی)، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۱۳. کرکی جبل عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین بن عبدالعالی (۱۴۰۶ق)، رسائل المحقق کرکی، (محمدحسون: محقق)، قم: انتشارات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۴. مجلسی (علامه مجلسی)، محمدباقر (۱۰۷۰ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، (هدایت الله مسترحمی: محقق و مصحح)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مشکینی، علی (۱۳۷۱ش)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: نشر الهادی، ج پنجم
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، ره توشه، (کریم سبحانی: تحقیق و نگارش)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۷. مظفر، محمد رضا (۱۶۹۴ق)، اصول الفقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶)، درآمدی بر رویکرد فقه حکومتی، قم: انتشارات تمدن نوین.
۲۰. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۲۶۶ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، (ابراهیم میانجی و علی آخوندی: محقق و مصحح)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. نائینی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، فوائد الأصول، (محمد علی کاظمی خراسانی: محقق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. نوری (محدث نوری)، میرزا حسین (۱۴۱۷ق)، خاتمة المستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).



### مقالات:

۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، بهار و تابستان، «فقه حکومتی موضوع‌شناسی نظام‌سازی و راهبردهای نهادینه‌سازی آن»، دوفصلنامه‌ی گفتمان فقه حکومتی، (۱)۱، ص ۲۰.
۲. مشکانی سیزواری، عباسعلی (۱۳۹۲)، بهار، «فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه‌ی انقلاب اسلامی»، مجله‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۰ (۳۲).
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰، تابستان)، «درآمدی بر فقه حکومتی»، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، (۲)۲، ص ۱۵۵-۱۸۴.